



اعتبارسنجی محتوا و دلالت‌های حدیث «لَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَسْرِقُ حَتَّىٰ إِذَا اسْتَوْفَىٰ ثَمَنَ يَدِهِ أَظْهَرَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ»*

نعمت‌الله فیروزی^۱

واژگان کلیدی	چکیده
اعتبارسنجی حدیث، سرقت، ثمن الید، اظهار الهی، سنت تکوینی	این پژوهش با رویکرد فقه‌الحديثی و با هدف اعتبارسنجی محتوایی و تحلیل دلالتی حدیث «لَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَسْرِقُ حَتَّىٰ إِذَا اسْتَوْفَىٰ ثَمَنَ يَدِهِ أَظْهَرَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ» سامان یافته است. مسئله اساسی، تبیین «نسبت سنت تکوینی اظهار گناه» با «مجازات تشریعی قطع ید» و پاسخ به این پرسش است که آیا این حدیث ناظر به حکمی فقهی است یا بیانگر قانونی کلان در نظام هستی به شمار می‌رود. یافته‌ها نشان می‌دهد که اگرچه سند حدیث به دلیل ارسال یا راویان مجهول، ضعیف است، اما تأییدات مفهومی، انسجام درونی و هماهنگی با قواعد قرآنی (مانند آیات حبط اعمال)، اعتبار معنایی آن را تثبیت می‌کند. «ثمن الید» به‌عنوان نصاب تکوینی ظهور گناه معرفی شده است که با انباشت سرقت‌های کوچک تا این مرز، حجاب تکوینی فرو می‌ریزد و زمینه «اظهار الهی» فراهم می‌گردد. مفهوم «اظهار علیه» به‌مثابه پیامدی طبیعی و علّی عمل، تمایزی قاطع میان سنت تکوینی (کشف قهری حقایق) و فضا‌ی سازی انسانی (نهی شده در شرع) برقرار می‌سازد. نتیجه آنکه حدیث شریف با ترسیم عدالت فراگیر الهی در دنیا و آخرت، پنهان‌کاری دائمی را محال دانسته است؛ آگاهی از این حقیقت، نقشی بازدارنده در پیشگیری از جرم و تقویت مسئولیت‌پذیری درونی انسان ایفا می‌کند.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۲/۰۵ - تاریخ تأیید: ۱۴۰۵/۰۵/۱۵

۱. استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام رضا (ع)، مشهد، ایران؛ (firoozi@imamreza.ac.ir).

مقدمه

حدیث شریف «لَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَسْرِقُ حَتَّىٰ إِذَا اسْتَوَفَىٰ ثَمَنَ يَدِهِ أَظْهَرَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ» که در منابع حدیثی امامیه، به‌ویژه الکافی و عیون أخبار الرضا علیه السلام، با تفاوت‌های لفظی و سندی نقل شده، دربردارنده آموزه‌ای مهم در رابطه عمل انسان و عاقبت اوست. این حدیث بر این نکته تأکید می‌ورزد که انباشت تدریجی و پنهانی گناه (سرقت)، در نقطه‌ای مشخص از نظر کمی (معادل ثمن الید یا دیة الید) به برملا شدن و رسوایی آن منجر خواهد شد. این گزاره، افزون بر جایگاه فقهی و اخلاقی، می‌تواند بیانگر یک «سنت تکوینی الهی» در حوزه رابطه علی و محاسبه‌پذیر میان عمل و جزا تلقی شود.

با وجود اهمیت محتوایی حدیث و اشارات آن به آثار گناهان، عدالت تکوینی و بازدارندگی درونی، پژوهش‌های پیشین عمدتاً به جنبه‌های فقهی حد سرقت یا تحلیل‌های اخلاقی محدود شده‌اند. از جمله، برخی به تحلیل سرقت حدی در قرآن، فقه و حقوق جزا توجه داشته‌اند.^۱ با این حال، خلأ پژوهشی اصلی در مواجهه با این حدیث، فقدان مطالعه‌ای است که با روش فقه‌الحدیثی و با محوریت اعتبارسنجی محتوا، به تبیین نظام‌مند دو ساحت تکوینی و تشریعی و نسبت میان آن‌ها بپردازد. بر این اساس، پژوهش دو بعد اصلی را مورد بررسی قرار می‌دهد:

نخست، بعد دلالتی و مفهومی: فهم دقیق مفاهیم کلیدی حدیث از جمله «سرقت»، «استوفی»، «ثمن/دیة الید» و ترکیب «أظهرها الله عليه» نیازمند تحلیل لغوی و تفسیری دقیق است. به‌ویژه، تفسیر نصاب تکوینی رسوایی (ثمن الید) و نسبت آن با نصاب فقهی مجازات (دیة الید) از مسائل محوری است. از این رو، این پرسش مطرح می‌شود که آیا حدیث بیان مجددی از حکم قطع دست سارق است یا حکایتی از قانونمندی فراققهی در نظام هستی دارد و کشف و رسوایی، مقدمه‌ای بر مجازات شرعی یا جایگزینی برای آن محسوب می‌شود؟

۱. بررسی تطبیقی سرقت حدی از منظر قرآن کریم، ۱۴۰۰.

دوم، تبیین نسبت مجازات تکوینی و تشریعی: مهم‌ترین بخش پژوهش، تحلیل نسبت میان مجازات تکوینی (اظهار الهی) و مجازات تشریعی (قطع دست) است. هدف اصلی، ارائه تحلیلی یکپارچه از حدیث است که بر اساس انسجام درونی محتوا و قرائن موجود در متون دینی، به تبیین این «سنت الهی» در حوزه رابطه عمل و عاقبت بپردازد.

پیشینه پژوهش

مطالعات پیشین در خصوص موضوع پژوهش را می‌توان از منظر آرای شارحان و فقیهان در مواجهه با همین حدیث مورد بررسی قرار داد:

۱. رویکرد فقهی محض: برخی فقیهان این حدیث را در بحث حکم شرعی جواز یا عدم جواز وصل عضو مقطوع به کار گرفته‌اند. در موسوعة ردّ الشبهات الفقهية المعاصرة آمده است: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا سَرَقَ حَتَّى بَلَغَ مَا سَرَقَهُ ثَمَنَ يَدِهِ اسْتَوْفَى ثَمَنَ يَدِهِ، فَإِذَا قُطِعَتْ يَدُهُ فَلَا حَقَّ لَهُ فِي إِعَادَتِهَا؛ لِأَنَّهُ قَدْ اسْتَوْفَى ثَمَنَهَا»^۱. بر اساس این تفسیر، هنگامی که سارق با سرقت‌های مکرر به حدّ نصاب «ثمن يد» رسید و دست او به حکم حدّ قطع شد، دیگر نمی‌توان آن را به بدن بازگرداند، زیرا او با سرقت‌های خود، قیمت دستش را «استیفاء» کرده است. این رویکرد، حدیث را صرفاً ناظر به حکمی فقهی در باب تبعات قطع دست سارق می‌داند.

۲. رویکرد کلامی-فقهی (پاسخ به شبهه عدم تناسب جرم و مجازات): دسته‌ای دیگر از فقیهان، حدیث را در مقام پاسخ به شبهه عدم تناسب میان ارزش مال مسروقه و مجازات قطع عضو به کار گرفته‌اند. شبهه‌افکنان بر این باورند که چگونه ممکن است دستی که دیه آن پانصد دینار است، به خاطر سرقت ربع دینار قطع شود؟ جزایری در لوامع الأنوار البهية چنین شرح می‌دهد: «وَأُجِيبَ عَنْ ذَلِكَ بِأَنَّ الْعَبْدَ لَا يَقْطَعُ حَتَّى يَسْرِقَ مِقْدَارَ ثَمَنِ الْيَدِ أَوْ دِيَّتِهَا؛ لِأَنَّهُ إِذَا سَرَقَ أَوَّلًا وَثَانِيًا وَثَالِثًا حَتَّى يَبْلُغَ مَجْمُوعُ مَا سَرَقَهُ قِيَمَةَ الْيَدِ أَوْ

۱. موسوعة ردّ الشبهات الفقهية المعاصرة (الحدود)، ج ۲، ص ۱۸۵.

دَيْتَهَا اسْتَوْفَى ثَمَنَهَا أَوْ دَيْتَهَا، فَلَا اعْتِرَاضَ حِينَئِذٍ»^۱. بر اساس این تفسیر، مجموع سرقت‌های مکرر سارق محاسبه می‌شود و هنگامی که به ارزش دیه دست برسد، استحقاق قطع دست را می‌یابد. بنابراین مجازات نه برای ربع دینار، بلکه برای انباشت سرقت تا مرز ارزش عضوی از بدن است. این رویکرد، هم جنبه کلامی-اعتقادی (دفاع از عدالت تشریع) دارد و هم جنبه فقهی (تبیین فلسفه حد).

۳. رویکرد تبیینی نسبت به سنن و قواعد الهی: برخی دیگر از شارحان، دلالت حدیث بر سنت تکوینی را پذیرفته‌اند، اما آن را از سنخ قواعد قطعی و همیشگی ندانسته، بلکه آن را غالب و اکثری تلقی کرده‌اند. مؤلف روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه تأکید می‌کند که این معنا «غالب و شایع» است، نه نادرالوقوع.^۲ این تعبیر نشان می‌دهد که از نگاه ایشان، سنت اظهار الهی قانونی قطعی و تخلف‌ناپذیر نیست، بلکه سنتی غالب است که ممکن است استثنائاتی نیز داشته باشد. فیض کاشانی نیز در الوافی به این حدیث توجه کرده و آن را ذیل ابواب حدود آورده است.^۳

با وجود رویکردهای یادشده، تاکنون پژوهشی مستقل که با روش فقه‌الحديثی نظام‌مند (با تأکید بر اعتبارسنجی محتوا از طریق عرضه بر قرآن، سنت‌های تکوینی و عقل) به تحلیل این حدیث پرداخته و نسبت میان سنت تکوینی اظهار و مجازات تشریعی قطع ید را واکاوی کند، صورت نگرفته است. مقاله حاضر می‌کوشد این خلأ را با بهره‌گیری از الگوی روشمند «منطق فهم حدیث» تکمیل کرده و ضمن نقد و بررسی آرای پیشین، تصویری جامع از ابعاد تکوینی و تشریعی حدیث ارائه دهد.

روش تحقیق

پژوهش حاضر از نظر روش‌شناختی، بر اساس الگوی نظام‌مند «فقه‌الحديث» سامان یافته است. این الگو مشتمل بر دو مرحله کلی فهم متن و فهم مقصود حدیث است:

مرحله نخست: فهم متن حدیث

۱. لوامع الأنوار فی شرح عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۴۱.

۲. روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۱۰، ص ۱۷۴.

۳. الوافی، ج ۲۵، ص ۱۶۲.

- بازیابی متن و تشکیل خانواده حدیث از طریق جمع‌آوری تمام نقل‌های موجود در منابع کهن امامیه (الکافی، من لا یحضره الفقیه، تهذیب الأحکام و عیون أخبار الرضا علیه السلام) و استخراج متون موازی؛
- تبیین واژگانی مفاهیم کلیدی «سرق»، «ثمن»، «دیه»، «استیفاء» و «اظهار» با مراجعه به منابع لغوی معتبر؛
- تحلیل ساختاری و ادبی ترکیب‌های «استوفی ثمن یده» و «أظهرها الله عليه»؛
- تحلیل قرائن متنی و بررسی انسجام درونی حدیث.

مرحله دوم: فهم مقصود حدیث

- عرضه بر قرآن و تطبیق مضمون حدیث با آیات مرتبط؛^۱
 - عرضه و سنجش با روایات متواتر و سنت‌های قطعی الهی؛
 - ارزیابی سازگاری محتوای حدیث با قواعد عقلی.^۲
- علاوه بر این، مرحله‌ای تکمیلی در پژوهش ارائه شده است که به نقد و ارزیابی آرای شارحان بر اساس یافته‌های تحقیق پرداخته است تا رویکردها و دیدگاه‌های پیشین مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته و دیدگاه مختار ارائه گردد.

الف. فهم متن حدیث

نخستین مرحله برای دستیابی به مراد شارع، «فهم متن» است که در چند گام مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. بازیابی متن اصلی و تشکیل خانواده حدیث

دستیابی به متن اصیل و معیار، بنیادی‌ترین گام حدیث‌پژوهی تلقی می‌شود، زیرا هرگونه تحلیل دلالتی یا استنباط فقهی مبتنی بر صحت و اتقان واژگان روایت است.^۱ در همین زمینه، حدیث شریف «لَا يَزَالُ

۱. سوره شوری، آیه ۳۰؛ سوره روم، آیه ۴۱؛ سوره مطففین؛ آیه ۱۴؛ سوره حاقه، آیه ۱۸.

۲. منطق فهم حدیث، ص ۵۶-۱۱۲.

الْعَبْدُ يَسْرِقُ حَتَّى إِذَا اسْتَوْفَى ثَمَنَ يَدِهِ أَظْهَرَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ» در منابع امامیه با اختلافات جزئی در الفاظ و اسناد نقل شده است:

۱. نقل کلینی در الکافی (کهن‌ترین منبع): «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَّالِ قَالَ قَالَ يَاسِرٌ عَنْ بَعْضِ الْعُلَمَاءِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: لَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَسْرِقُ حَتَّى إِذَا اسْتَوْفَى ثَمَنَ يَدِهِ أَظْهَرَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ».^۲

۲. نقل صدوق در من لا يحضره الفقيه (مرسل از امام صادق عليه السلام): «لَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَسْرِقُ حَتَّى يَسْرِقَ دِيَّةَ يَدِهِ فَيُقَطَّعَ يَدُهُ».^۳

۳. نقل عیون أخبار الرضا علیه السلام: «لَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَسْرِقُ حَتَّى إِذَا اسْتَوْفَى ثَمَنَ دِيَّةِ يَدِهِ أَظْهَرَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ».^۴

۴. نقل تهذیب الأحکام: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَسْرِقُ حَتَّى إِذَا اسْتَوْفَى ثَمَنَ يَدِهِ أَظْهَرَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ».^۵

بررسی تطبیقی نقل‌ها، سه تعبیر متفاوت «ثمن يد»، «دية يد» و «ثمن دية يد» را آشکار می‌سازد. با توجه به قدمت کتاب الکافی و اتقان نسبی سند، متن کلینی به‌عنوان مبنا انتخاب می‌شود. با این حال، در تحلیل دلالتی، هر سه تعبیر به‌عنوان قرائن معنایی لحاظ خواهند شد؛ چراکه این اختلاف لفظی نمی‌تواند دلیلی بر ضعف یا اضطراب در مضمون حدیث باشد، بلکه بیانگر لایه‌های متعدد معنایی و تنوع بیان معصوم عليه السلام در مقامات مختلف است. افزون بر این، مضمون حدیث در منابع دیگر نیز بازتاب یافته است،

۱. همان، ص ۵۶.

۲. الکافی، ج ۷، ص ۲۶۰.

۳. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۵۳.

۴. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۶۵.

۵. تهذیب الأحکام، ج ۱۰، ص ۱۲۸.

از جمله در روایت امام جواد علیه السلام در مجلس مأمون عباسی^۱ و در منابع فقهی به عنوان مستند مسئله «وصل عضو مقطوع»^۲.

۲. فهم واژگان

معناشناسی دقیق مفاهیم اصلی، کلید ورود به معنای حدیث است. در همین زمینه، چند واژه محوری مورد بررسی قرار می‌گیرد:

«سَرَقَ» در لغت به معنای گرفتن پنهانی چیزی است که حق تصاحب آن وجود ندارد^۳ و سه مؤلفه اصلی دارد: أخذ (فعلی اختیاری و آگاهانه)، ما لیس له أخذ (فقدان حق شرعی یا مالکانه) و فی خفاء (پنهان کاری).^۴ همچنین این واژه دو بعد مهم دارد: بُعد حقوقی و بازدارندگی^۵، و بُعد معنوی و غیبی در مفهوم «استراق سمع»^۶ که باید مورد توجه قرار گیرد.

«ثمن» به معنای بهایی است که کالا یا شیء به آن فروخته می‌شود^۷ و در اصطلاح فقهی، چیزی است که متبایعین در بیع بر آن اتفاق نموده و آن را عوض مبیع قرار می‌دهند.^۸

«دیه» قیمت مالی عضو در صورت قطع یا جرح است و در مواردی که عضو قطع شود یا جرحی وارد آید، به عنوان قیمت و عوض آن عضو تعیین می‌گردد.^۹

۱. حدیث تفسیری امام جواد علیه السلام درباره حد سرقت و دلالت آن بر روش تفسیر قرآن با قرآن، ص ۶۱.

۲. موسوعة ردّ الشبهات الفقهية المعاصرة (الحدود)، ج ۲، ص ۱۸۵.

۳. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۴۰۸.

۴. مجمع البحرين، ج ۵، ص ۱۸۴.

۵. سوره مائده، آیه ۳۸.

۶. سوره حجر، آیه ۱۸.

۷. لسان العرب، ج ۶، ص ۲۴۵.

۸. فرهنگ معاصر عربی - فارسی: بر اساس فرهنگ عربی - انگلیسی هانس ور، ج ۱، ص ۷۱.

۹. فرهنگ اصطلاحات فقه اسلامی، ج ۱، ص ۸۰.

۱۰. أحكام الديات في الشريعة الإسلامية الغراء، ج ۱، ص ۳۴۷.

«اَسْتَوْفَى» از ماده «وفی» به معنای کامل کردن و دریافت تمام حق است.^۱

ریشه «ظهر» در عبارت «أَظْهَرَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ» در اصل به معنای قوت و بروز است.^۲ فعل «أَظْهَرَ» نیز بر وزن «أَفْعَلَ» از باب تعدیه است.^۳ خلیل بن احمد در تبیین ریشه «طلع» تصریح می‌کند که «أَطْلَعَ فلان رأسه أی أظْهره»؛ بدین معنا که هرگاه کسی سر خود را بیرون آورد، آن را آشکار ساخته است.^۴ واژه «علیه» حرف اضافه‌ای است که جهت زیانبار آشکارسازی را نشان می‌دهد.^۵ بنابراین ترکیب «أَظْهَرَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ» دلالت بر آشکار شدن قهری عمل توسط خداوند دارد، به گونه‌ای که پرده‌های پنهانی کنار می‌روند و حقیقت عمل برای فرد یا جامعه آشکار می‌گردد و سبب رسوایی، مجازات، هشدار یا عبرت دیگران می‌شود.

۳. مجموعه نگری و اعتبارسنجی محتوا

برای دستیابی به نظر شارع، تکیه صرف بر یک روایت کافی نیست، بلکه باید تمام آموزه‌های دینی مرتبط با موضوع گردآوری شود. آیات متعددی همچون «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ»^۶؛ «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ»^۷؛ «يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ»^۸؛ «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»^۹؛ «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»^{۱۰} بر رابطه علی میان عمل و عاقبت و آشکار شدن اعمال در دنیا و آخرت تأکید دارند.

۱. معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهية، ج ۱، ص ۱۶۹؛ الموسوعة الفقهية، ج ۴، ص ۱۴۶.

۲. معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۴۷۱؛ مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۴۰.

۳. المنجد فی اللغة، ج ۱، ص ۴۸۲.

۴. العين، ج ۲، ص ۱۱.

۵. المعجم المفصل فی تفسیر غریب القرآن الکریم، ج ۱، ص ۳۰۹.

۶. سوره شوری، آیه ۳۰.

۷. سوره روم، آیه ۴۱.

۸. سوره حاقه، آیه ۱۸.

۹. سوره مطففین، آیه ۱۴.

۱۰. سوره جاثیه، آیه ۲۱.

نکته مهم در آیه «وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ...»^۱ آن است که میان دو ساحت تفکیک می‌کند: قدرت الهی بر اظهار آنی و کامل (که فعلیت نیافته) و سنت جاری الهی بر اظهار تدریجی از طریق نشانه‌ها و قرائن (که سنت قطعی و تخلف‌ناپذیر است).^۲

علاوه بر این، اگرچه از منظر رجالی و سندی، برخی طرق این حدیث به دلیل ارسال (مانند نقل صدوق) یا وجود راویان مجهول (مانند یاسر یا بعض الغلمان) در دسته احادیث ضعیف قرار می‌گیرند، اما از منظر فقه‌الحديثی و اعتبارسنجی محتوایی، این حدیث جایگاه والایی دارد. سه معیار اصلی اعتبارسنجی محتوا عبارت است از: هماهنگی با قرآن، سازگاری با سنت‌های قطعی الهی و انسجام درونی متن. این سه مؤلفه، اعتبار معنایی حدیث را تثبیت می‌کنند. بدین سان، حدیث شریف با وجود ضعف سندی، از نظر محتوایی «معتبر» و قابل اتکاء در باب سنن الهی شمرده می‌شود و شهرت روایی و تعدد طرق نیز این اعتبار را تأیید می‌نماید.

ب. فهم مقصود حدیث

علاوه بر مباحث قبلی، مرحله «فهم مقصود» در چند گام اساسی به شرح ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. تدبر و کشف لایه‌های معنایی

محوری‌ترین رکن در راهیابی به افق‌های گسترده فهم حدیث، «تدبر» و تفکر عمیق در مضمون آن است. حدیث «لَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَسْرِقُ...» در ظاهر بیانگر حکمی درباره سرقت است اما در باطن تصویری از «هندسه سنن الهی» در نظام هستی ترسیم می‌کند. تدبر در ترکیب «استیفاء ثمن ید» نشان می‌دهد که در جهان هستی، برای هر پدیده‌ای یک «نقطه تعادل» و «نصاب تکوینی» وجود دارد. انسان با تکرار گناه،

۱. سوره محمد، آیه ۳۰.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۳۶۵؛ الکشاف، ج ۴، ص ۳۲۷.

سرمایه معنوی و حرمت وجودی خود را به تدریج مصرف می‌کند تا زمانی که به مرز صفر می‌رسد؛ در این نقطه، نظام آفرینش دیگر اجازه پنهان ماندن نمی‌دهد و عمل، ذاتاً خود را آشکار می‌سازد.

با این وصف، این پرسش اساسی مطرح است که آیا صرف «دوام سرقت تا استیفای ثمن ید» برای تحقق «اظهار» علت تامه است یا مقتضی در کنار فقدان موانع؟ پاسخ آن است که در نظام تکوین الهی، سنت‌ها - اعم از سنت‌های حاکم بر طبیعت و سنت‌های حاکم بر حیات انسانی - از سنخ «قوانین علی» هستند^۱ اما این علیّت از نوع علت تامه فلسفی نیست که تخلف‌ناپذیری مطلق داشته باشد.^۲ حدیث در مقام بیان مقتضی است، نه دفع موانع. به عبارت دیگر، «استیفای ثمن ید» زمینه‌ساز و مقتضی اظهار الهی است اما توبه، ستر الهی، دعا، صدقه، صلّه رحم و بداء می‌توانند موانعی در برابر تأثیر این مقتضی ایجاد کنند. بدین‌سان، حدیث هم بر حقیقتی استوار دلالت دارد و هم باب رحمت و توبه بر روی بندگان گشوده باقی می‌ماند.^۳

۲. بهره‌گیری از قرائن داخلی و خارجی

ساحت دیگر در تبیین مقصود حدیث توجه به قرائن است:

الف. قرائن داخلی: سیاق حدیث بیانگر یک فرایند «تدریجی» است (لَا يَزَالُ... حَتَّى إِذَا...) که نشان می‌دهد اظهار الهی یک اتفاق آنی نیست بلکه نتیجه انباشت تدریجی گناهان است. همچنین قرینه «استیفاء ثمن» نشان می‌دهد که رسیدن به حد نصاب، نقطه عطفی است که در آن حجاب‌های تکوینی فرو می‌ریزند و زمینه برای آشکار شدن عمل فراهم می‌گردد.

ب. قرائن بیرونی: بر اساس روان‌شناسی دین در تحلیل مراحل «مرگ وجدان» و «تصلب در گناه»؛ این مرحله، آغازگر فرایند «اظهار» است، جایی که دیگر توان و اراده‌ای برای پنهان‌کاری باقی نمانده و گناه

۱. تفسیر قرآن مهر، ج ۹، ص ۱۱۳.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۱۵۲.

۳. تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۷۳؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۹۵.

خود را به زور آشکار می‌کند.^۱ همچنین، مبتنی بر بنیادهای علم جامعه‌شناسی و حقوق جزا در تبیین آثار مخرب سرقت بر امنیت اجتماعی و مقایسه سنت تکوینی اظهار با مجازات‌های تشریعی، سنت تکوینی «اظهار علیه» قانونی جهان‌شمول، علی و تخلف‌ناپذیر است که هر انسانی (اعم از مسلمان و کافر) با انباشت سرقت پنهانی تا مرز «ثمن ید» مشمول آن می‌گردد و نظام هستی او را رسوا می‌سازد.^۲ در مقابل، اجرای حد شرعی قطع ید، حکمی تشریعی، مشروط و مختص به جامعه اسلامی با حضور حاکم شرع و شرایط خاص ثبوت جرم است.^۳

علاوه بر این، روایت «إِذَا ظَهَرَتِ الْجَنَائِيَةُ أَزْتَفَعَتِ الْبَرَكَاتُ»^۴ سنت اظهار را از سطح فرد به سطح جامعه تعمیم می‌دهد. برکت دارای دو ساحت معنوی (کاهش توفیق عبادت، از بین رفتن آرامش روانی) و حسی و مادی (کاهش برکت در اقتصاد، قحطی، خشکسالی) است و رابطه میان شیوع گناهان و زوال برکت، یک رابطه تکوینی است، نه صرفاً تشریعی.^۵

۳. بررسی اختلاف حدیث و مشکل الحدیث (رفع تعارض ظاهری)

علاوه بر اختلاف تعبیر «ثمن ید، دیه ید و ثمن دیه ید»، بررسی نسخه‌های حدیث اختلاف دیگری را آشکار می‌سازد که در پژوهش‌های پیشین مغفول مانده است: اختلاف ضمیر در فعل «أَظْهَرَ». در نقل‌های کهن امامیه (کافی و تهذیب) همواره ضمیر مؤنث «أَظْهَرَهَا» به کار رفته که مرجع آن «الید» است اما در برخی منابع متأخر یا نقل‌های غیر امامی، گاه ضمیر مذکر «أَظْهَرَهُ» دیده می‌شود که مرجع آن «ثمن» یا «دیه» است. این اختلاف اگرچه جزئی می‌نماید لکن از جهت دلالتی حائز اهمیت است. تحلیل دلالتی نشان می‌دهد که ضمیر مؤنث (أَظْهَرَهَا) ناظر به رسوایی فیزیکی خود عضو (دست سارق) و هماهنگ با

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۲۸۴؛ تفسیر البرهان، ج ۹، ص ۴۳۲؛ تفسیر نمونه ج ۲۶، ص ۲۶۶.

۲. تاریخ از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۲۲.

۳. آیین کیفری اسلام، ج ۳، ص ۳۵؛ قانون مجازات اسلامی، مواد ۲۶۷-۲۷۸.

۴. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۵۸.

۵. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۸۹؛ تفسیر قرآن مهر، ج ۷، ص ۱۷۵.

رویکرد فقهی (حد قطع ید) است، در حالی که ضمیر مذکر (أظهره) ناظر به افشای ارزش از دست رفته (نصاب تکوینی ثمن/دیه) و هماهنگی با رویکرد تکوینی است. با توجه به قدمت نقل‌های مؤنث در منابع کهن امامیه و نیز تنوع تعبیر ثمن/دیه، احتمال قوی آن است که در دو مقام متفاوت صادر شده باشد: یک بار با تأکید بر بُعد فقهی (خود دست) و بار دیگر با تأکید بر بُعد تکوینی (نصاب ارزشی). این دیدگاه نه تنها تعارض را رفع می‌کند، بلکه دو لایه فقهی و تکوینی حدیث را مکمل یکدیگر می‌سازد.

همچنین، مبتنی بر تعارض ظاهری حدیث با نهی از تجسس، حفظ آبروی مؤمن و ستر عیوب، پرسش اساسی این است که چگونه خداوند متعال وعده رسوایی می‌دهد در حالی که خودش ستار العیوب است؟ پاسخ در تمایز میان دو مفهوم «اظهار تکوینی» و «فضیحه‌سازی انسانی» نهفته است زیرا «فضیحه‌سازی» عملی انسانی و اختیاری است که با نیت بد و هتک حرمت انجام می‌شود و در شرع حرام است^۱ لکن «اظهار الهی» فعلی تکوینی و قهری است که توسط ساختار عالم و بر اساس قانون علیت رخ می‌دهد. خداوند در دنیا با آشکار کردن پیامدهای طبیعی گناه (مانند رسوایی، اضطراب و سقوط اجتماعی)، به انسان هشدار می‌دهد تا پیش از وقوع فاجعه توبه کند. بنابراین اظهار الهی نه با ستر الهی تعارض دارد و نه با حرمت آبرو؛ بلکه مکمل آن است و راهی برای بیداری و بازگشت انسان است. فقیهان با استناد به ادله شرعی، مواردی را از حکم حرمت غیبت و افشا استثنا کرده‌اند (شکایت و دادخواهی، مشورت در معاملات و ازدواج، نهی از منکر، جرح و تعدیل شهود و راویان، اظهار فسق علنی، نصیحت) که تأیید می‌کند سنت تکوینی اظهار با احکام تشریعی افشا متفاوت است.^۲

ج. تفسیر و تحلیل چگونگی «رسوایی بر اساس میزان سرقت»

حدیث «لا یزال العبدُ یسرَقُ حَتَّى إِذَا اسْتَوَفَى ثَمَنَ يَدِهِ أَظْهَرَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ» از منظر دلالت، مفهومی عمیق و نظام‌مند را در باب رابطه میان مقدار سرقت و زمان رسوایی ارائه می‌دهد. مفهوم محوری حدیث، رسیدن سرقت‌های فرد به یک حد نصاب تکوینی مشخص است. این نصاب در دو شکل مطرح شده است:

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۰۱؛ مکاسب محرمة، ج ۷، ص ۵۶۴.

۲. فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۵، ص ۶۳۰؛ کفایه الفقه: کفایه الاحکام، ج ۱، ص ۴۳۸.

تعبیر «ثَمَنَ يَدِهِ» اشاره به ارزش مالی و معنوی دست فرد دارد. این تعبیر کلی‌تر است و می‌تواند ارزش دست را به عنوان ابزار کار، عضو بدن یا حتی نماد «قدرت تصرف» انسان در نظر بگیرد. در این تفسیر، هر سرقت-اعم از مادی یا معنوی- به مثابه کاستن از ارزش و اعتبار وجودی فرد محاسبه می‌شود و با انباشت آن، موجودی معنوی شخص به نقطه صفر یا زیر صفر می‌رسد و رسوایی رخ می‌نماید. از سوی دیگر، در تعبیر «ثَمَنَ دِيَةِ يَدِهِ»، این پرسش اساسی وجود دارد که آیا «دیه» زیاده‌ای در نقل است یا اصل تعبیر، «ثمن دیه‌ی د» بوده و در برخی منابع «دیه» به سبب حذف راویان یا تصحیف کاتبان افتاده است؟ و نیز با فرض صحت هر دو نقل، آیا می‌توان احتمال صدور هر دو تعبیر از معصوم عليه السلام را پذیرفت؟

احتمال نخست (اصالت تعبیر «ثمن يد» و زیاده بودن «دیه» در نقل عیون): بر اساس این احتمال، تعبیر اصلی حدیث همان «ثمن يد» است و واژه «دیه» توسط برخی راویان یا در برخی نسخ به عنوان توضیح یا تفسیر به متن افزوده شده است. این احتمال را شهرت نقلی تقویت می‌کند زیرا تعبیر «ثمن يد» در دو منبع کهن و با اسناد متعدد (کافی و تهذیب) آمده، در حالی که تعبیر «ثمن دیه‌ی د» فقط در عیون با سند مرسل نقل شده است. از سوی دیگر، قرائن سیاقی و روایات مشابه نیز مؤید این احتمال است زیرا در منابع فقهی و حدیثی، تعبیر «ثمن الید» در مسئله قطع دست سارق و احکام آن به کار رفته، اما ترکیب «ثمن دیه‌ی الید» کم سابقه است.

احتمال دوم (اصالت تعبیر «ثمن دیه‌ی د» و حذف «دیه» در نقل کافی و تهذیب): بر اساس این احتمال، تعبیر اصلی «ثمن دیه‌ی د» بوده و راویان کلینی و طوسی به سبب وضوح معنا یا اختصار، واژه «دیه» را حذف کرده‌اند. این احتمال را منبع‌شناسی تقویت می‌کند زیرا شیخ صدوق در کتاب «عیون أخبار الرضا عليه السلام»، رویکردی ویژه و اختصاصی در گردآوری روایات امام رضا عليه السلام اتخاذ کرده است. تمرکز این اثر بر نقل احادیث آن حضرت با عناوین و مضامین مشخص، نشان‌دهنده دقت و تخصص خاص مؤلف در این حوزه است که این امر، اعتبار تعبیر کامل‌تر (ثمن دیه‌ی د) را در این منبع نسبت به سایر نقل‌های

مختصر پررنگ‌تر می‌سازد. افزون بر این، در من لایحضره الفقیه نیز تعبیر «دِیَّةٌ یَدِهِ» بدون «ثمن» آمده که نشان می‌دهد واژه «دیه» نزد صدوق اهمیت داشته است.

احتمال سوم (صدور هر دو تعبیر از معصوم علیه السلام در دو مقام متفاوت): این احتمال که در نگاه نخست بعید می‌نماید، با تأمل بیشتر قابل دفاع است. امام رضا علیه السلام ممکن است در یک مجلس با تعبیر «ثمن ید» و در مجلس دیگر با تعبیر «ثمن دِیَّة ید» یا «دِیَّة ید» سخن فرموده باشند. تفاوت تعبیر در روایات معصومان علیهم السلام امری شایع است و ناشی از تنوع مخاطبان، اقتضائات زمانی، یا بیان لایه‌های متفاوت یک حقیقت واحد است. با توجه به مجموع قرائن ذیل، پژوهش احتمال صدور هر دو تعبیر از معصوم علیه السلام را تقویت می‌کند. امکان ندارد فقیهی چون صدوق که در نقل روایات نهایت دقت را داشته، واژه «دیه» را از خود به حدیث افزوده باشد. اگرچه این تعبیر را در عیون به صورت مرسل نقل کرده، لیکن در فقیه نیز تعبیر «دِیَّة ید» را به کار برده است. تکرار این تعبیر در دو کتاب صدوق، نشان از اصالت آن نزد ایشان دارد.

د. تحلیلی بر فرایند انباشت پنهانی تا آشکارسازی

رسوایی در حدیث شریف، یک اتفاق تصادفی یا نتیجه کشف توسط بشر نیست بلکه پیامد قهری و محتوم انباشت تدریجی گناه است. این مفهوم با قواعد فلسفی و قرآنی مانند «قانون علّیت»^۱، «کل شیء بقدر»^۲ و آیه شریفه «وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِیْبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ»^۳ همسو است. سرقت‌های کوچک و مکرر، به تدریج «سرمایه اعتماد، حرمت و پوشش الهی» فرد را تحلیل می‌برند. هنگامی که این تحلیل به نقطه بحرانی (ثمن/دیه دست) می‌رسد، دیگر ظرفیت و استعداد پنهان ماندن از بین رفته و عمل، آشکار می‌شود. این آشکارسازی می‌تواند به اشکال مختلف روی دهد از جمله از طریق لو رفتن دیگران، به خطا افتادن خود سارق، بیدار شدن وجدان عمومی، یا حتی در قیامت با نمایش اعمال.

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۴۰۶.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۲۲.

۳. سوره شوری، آیه ۳۰.

واژه «استیفاء» در این حدیث، دلالت بر تکمیل یک فرایند و رسیدن به حد نصاب دارد که در آن، انسان به طور کامل حق و حقوق خود را فروخته است. این مفهوم بیانگر آن است که تداوم گناه، ذهن و روح انسان را به تدریج بی حس کرده و تعادل وجودی او را برهم می‌زند تا جایی که ارزش و کرامت وجودی او فرو می‌ریزد. این مرحله، آغازگر فرایند «إظهار» است؛ جایی که دیگر توان و اراده‌ای برای پنهان‌کاری باقی نمانده و گناه، خود را به زور آشکار می‌کند.

هـ. ابعاد تشریعی و حقوق جزا (تعامل حد و قضاوت الهی)

با توجه به اینکه حدیث به موضوع سرقت و مجازات آن اشاره دارد، پرسش اصلی این است که وعده «إظهار» چه نسبتی با احکام حدی و قضایی دارد؟

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در مواد ۲۶۷ تا ۲۷۸ به ترتیب به تعریف سرقت حدی، شرایط تحقق آن (از قبیل حرز، نصاب و فقدان شبهه) و کیفیت اجرای حد قطع اختصاص یافته است. البته سنت تکوینی «إظهار علیه» با اجرای حدّ شرعی قطع دست، دو ساحت مستقل و هم‌افزا هستند. سنت تکوینی، قانونی جهان‌شمول، علی و تخلف‌ناپذیر است^۱ که هر انسانی اعم از مسلمان و کافر، با انباشت سرقت پنهانی تا مرز «ثمن ید» مشمول آن می‌گردد و نظام هستی او را به گونه‌ای رسوا می‌سازد. در مقابل، اجرای حدّ شرعی حکمی تشریعی، مشروط و مختص به جامعه اسلامی با حضور حاکم شرع و شرایط خاص ثبوت جرم است.^۲

در نهایت، پژوهش به این نتیجه می‌رسد که حدیث «لَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَسْرِقُ...»، دارای کارکرد در حوزه پیشگیری از جرم نیز است. ترس از «إظهار» و رسوایی دنیوی که نتیجه طبیعی انباشت گناه است، می‌تواند به عنوان یک بازدارنده قدرتمند در کنار ترس از مجازات‌های اخروی و حدی عمل کند. شناخت دقیق این سنت الهی، به مجرمان هشدار می‌دهد زیرا نظام آفرینش، مجرم را رها نمی‌کند بلکه با قوانین دقیق خود،

۱. تاریخ از دیدگاه قرآن و نهج‌البلاغه ج ۱، ص ۱۲۲.

۲. آیین کیفری اسلام، ج ۳، ص ۳۵.

مسیر رسوایی او را هموار می‌سازد. بر این اساس، پیشگیری از جرم نه تنها از طریق ترس از زندان و شلاق ممکن است، بلکه با تربیت وجدان بیدار و آگاهی نسبت به سنن الهی نیز محقق می‌شود. درس‌های اخلاقی و اجتماعی این حدیث، می‌تواند در تدوین سیاست‌های کیفری و برنامه‌های تربیتی برای اصلاح مجرمان و پیشگیری از وقوع جرم در جامعه مؤثر واقع شود و نگاهی جامع‌تر به عدالت را ارائه دهد. بنابراین، مفهوم «رسوایی بر اساس میزان سرقت»، بیانگر نظام عادلانه، حساب‌شده و علی حاکم بر رابطه عمل و جزا در دنیاست. این نظام نتیجه طبیعی خود عمل است. تفاوت تعبیر «ثمن» و «دیه» نیز دو بُعد از این نظام را نشان می‌دهد: بُعد کلی و وجودی (ثمن) که ارزش انسانی فرد را می‌سنجد، و بُعد حقوقی و دقیق (دیه) که بر معیارهای عینی و شرعی استوار است.

جدول (۱): تحلیل ابعاد و پیامدهای تکوینی و تشریعی

تحلیل ابعاد و پیامدهای تکوینی و تشریعی حدیث «لَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَسْرِقُ حَتَّى إِذَا اسْتَوْفَى ثَمَنَ يَدِهِ أَظْهَرَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ»			
محوها	ویژگی‌ها	نتیجه و پیامد	ابعاد تکوینی و انسان‌شناسی
سنت اظهار علیه	آشکار شدن گناه، پیامد قهری و علی خود عمل است. این اظهار می‌تواند درونی (زان بر قلب)، بیرونی (آشکارشدن) یا آخرتی باشد.	نفی امنیت کاذب؛ پنهان‌کاری دائمی محال است و نظام هستی اجازه انباشت بی‌حد گناه را نمی‌دهد.	
تفاوت با فضیحه‌سازی	«اظهار الهی»، کشف قهری توسط ساختار عالم است اما «فضیحه‌سازی انسانی» (افشای عیوب دیگران) در شرع نهی شده است مگر در موارد خاص.	رفع تعارض ظاهری حدیث با آموزه‌های «نهی از تجسس» و «حفظ آبرو».	

فرایند انباشت	سرقت‌های کوچک به تدریج «سرمایه اعتماد و حرمت» فرد را تحلیل می‌برند. عبور از حد نصاب (ثمن/دیه) باعث فرو ریختن حجاب تکوینی می‌شود.	رابطه علی و مستقیم میان مقدار گناه و شدت رسوایی؛ عدالت الهی فراگیر و نظام‌مند است.
بازدارندگی درونی	آگاهی از این سنت، ترس از رسوایی دنیوی را به عنوان یک بازدارنده قدرتمند در کنار ترس از مجازات‌های اخروی فعال می‌کند.	تقویت مسئولیت‌پذیری درونی و مراقبت از اعمال پنهان.
تعامل با احکام تشریعی	سنت تکوینی مکمل احکام حدی است؛ خداوند متعال با آشکار کردن گناهان پنهانی، زمینه اجرای عدالت یا توبه را فراهم می‌کند.	تأکید بر لزوم توجه قاضی به قرآن حال و آثار تکوینی اعمال مجرم.
عدالت الهی	عدالت تنها به قیامت موکول نیست بلکه در قالب قوانین علی دقیق در دنیا نیز جریان دارد.	ارائه تصویری از عدالت فراگیر که در آن هیچ عملی از حساب و کتاب بیرون نیست.

ز. نقد و ارزیابی آرای شارحان

بر اساس مطالعه و بررسی پژوهش‌های قبلی، سه رویکرد اصلی شارحان و فقیهان در مواجهه با این حدیث، مبتنی بر یافته‌های پژوهش مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌گیرد:

۱. نقد رویکرد فقهی محض (حکم به وصل عضو مقطوع)

برخی فقیهان، حدیث را در مسأله فقهی «جواز یا عدم جواز وصل عضو مقطوع» معنا کرده‌اند و استدلال نموده‌اند که چون سارق با سرقت‌های مکرر «ثمن ید» را استیفا کرده، دیگر حقی در بازگشت دست ندارد. اگرچه این تفسیر با ظواهر کلام و برخی کاربردهای فقهی سازگار است اما در پرتو الگوی

فقه‌الحديثی و گام‌های «عرضه بر قرآن و سنت‌های قطعی»، دچار قصور است. قرآن کریم و روایات متواتر، سرقت را تهدیدی علیه امنیت اجتماعی معرفی کرده و مجازات آن را در دنیا (حد قطع ید) مقرر داشته‌اند. تفسیر مذکور، توجه به «سنت تکوینی اظهار» را که ناظر به نظام آفرینش و بازدارندگی درونی است، نادیده گرفته و حدیث را در قالب یک حکم فروعی محصور کرده است. این رویکرد، بُعد هشداردهنده و تربیتی حدیث را که همانا آگاهی بخشیدن به مجرم درباره رسوایی قهری است، پوشش نمی‌دهد.

۲. نقد رویکرد کلامی-فقهی (پاسخ به شبهه عدم تناسب جرم و مجازات)

دسته‌ای دیگر، حدیث را در مقام دفاع از حکم شرعی و پاسخ به شبهه عدم تناسب میان «ربع دینار» و «قطع ید» به کار گرفته‌اند و معتقدند مجموع سرقت‌های سارق باید تا حد نصاب دیه دست محاسبه شود. این رویکرد اگرچه از حیث دفاع از حکمت تشریع و عدالت الهی ارزشمند است و با قواعد عقلی همخوانی دارد، اما همچنان در دایره احکام فقهی باقی مانده و از ورود به لایه معنایی و تکوینی حدیث بازمانده است. این تفسیر، «ثمن ید» را صرفاً یک معیار مالی برای تعیین حد شرعی می‌داند، در حالی که تحلیل‌های واژگانی و سیاقی در این پژوهش نشان می‌دهد مفهومی گسترده‌تر شامل «ارزش وجودی و کرامت انسانی» است که با انباشت گناه فرو می‌ریزد. بنابراین، این رویکرد نیز نتوانسته است تمام ابعاد «سنت اظهار الهی» را که شامل حال تمام انسان‌ها (مسلمان و کافر) و حتی سرقت‌های غیرحدی می‌شود، تبیین نماید.

۳. نقد رویکرد تبیینی (سنت تکوینی)

برخی شارحان به بعد تکوینی حدیث توجه کرده و آن را بیانگر سنت غالب الهی دانسته‌اند. این رویکرد با الگوی فقه‌الحديثی پژوهش حاضر همخوانی بیشتری دارد زیرا حدیث را از قالب احکام صرفاً فقهی خارج کرده و به عنوان یک قانون هستی‌شناختی تبیین می‌کند. با این حال، کاستی این رویکرد آن است که با تعبیر «غالب و شایع»، سنت اظهار را از قطعیت لازم دور دانسته و آن را در ذیل احتمالات قرار داده است. در حالی که بر اساس گام «عرضه بر عقل» و «تحلیل آیات قرآن» (مانند یوم تبلی السرائر)، اظهار

الهی یک سنت جاری و قطعی در نظام هستی است که تخلف‌ناپذیر است، هرچند تحقق خارجی آن مشروط به عدم موانع (مانند توبه) می‌باشد.

با این وصف، اگرچه رویکردهای فقهی و کلامی در جای خود صحیح هستند اما رویکرد سوم با اصلاحات و تکمیلی که در این پژوهش صورت پذیرفت (تمایز قاطع میان سنت تکوینی و فطری‌سازی انسانی، و تبیین نقش موانع)، کامل‌ترین و همسوترین تفسیر است که هم به اعتبار معنایی حدیث کمک می‌کند و هم کارکرد پیشگیرانه آن را در جامعه آشکار می‌سازد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر که بر اساس روش فقه‌الحدیثی و اعتبارسنجی محتوایی با هدف پاسخ به مسئله نسبت‌سنجی سنت تکوینی اظهار با مجازات تشریعی در حدیث «لَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَسْرِقُ حَتَّىٰ إِذَا اسْتَوْفَىٰ ثَمَنَ يَدِهِ أَظْهَرَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ» انجام شد، در چند محور جمع بندی می‌شود:

بررسی اسناد در منابع (کافی، فقیه، عیون) نشان داد که هر چند به دلیل وجود راویان مجهول یا ارسال، ضعیف است اما شهرت روایی آن در میان قدماء و تعدد طرق، همراه با هماهنگی کامل محتوا با قواعد قرآنی (مانند آیه «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ»)^۱ و انسجام درونی با نظام عدالت تکوینی، این حدیث را از سطح یک خبر ضعیف فاقد حجیت صرف، به مقام «خبر محکم الصدور» یا «روایت قابل اتکا در باب سنت‌های الهی» ارتقا می‌دهد. بدین معنا که اگرچه ضعف سندی منتفی نیست، اما قرائن محتوایی و عقلایی آن را به عنوان بیانگر یک سنت الهی معتبر تأیید می‌نماید. همچنین، تفاوت تعبیر سه‌گانه «ثمن ید»، «دیه ید» و «ثمن دیه ید» ناشی از اضطراب در نقل نیست بلکه می‌تواند حاکی از صدور هر سه تعبیر از معصوم علیه السلام در مقامات متفاوت باشد. این تنوع بیانی، افزون بر تأکید بر چندلایه بودن مفهوم «نصاب تکوینی»، پیوند ناگسستنی دو ساحت «ارزش وجودی انسان» (ثمن) و «احکام تشریعی» (دیه) را در هندسه معارف دینی باز می‌نماید.

در تحلیل دلالی، حدیث از ظرفیت چندمعنایی گسترده‌ای برخوردار است. برخی فقیهان آن را ناظر به حکم فقهی جواز یا عدم جواز وصل عضو مقطوع، و برخی در پاسخ به شبهه عدم تناسب جرم و مجازات به کار گرفته‌اند. رویکرد سوم، تفسیر به مثابه «سنت تکوینی» است که بر اساس آن و منطبق بر مقتضیات و نبود موانع، انباشت گناه تا مرز «ثمن الید»، حجاب تکوینی را فرو می‌ریزد و به «اظهار الهی» می‌انجامد. بر این اساس، ارائه وجوه تمایز میان «اظهار علیه» به‌عنوان سنت تکوینی (قانون تخلف‌ناپذیر نظام هستی در آشکارسازی تدریجی گناه انباشته‌شده توسط ساختار عالم) و «فضیح‌سازی انسانی» (افشاکاری نهی‌شده در شرع) از دیگر یافته‌هاست. این تمایز، تعارض ظاهری حدیث با ادله نهی از تجسس و حفظ آبرو را مرتفع می‌سازد.

این حدیث تصویری نظام‌مند از «عدالت فراگیر الهی» ترسیم می‌کند که به قیامت منحصر نیست. آگاهی از این سنت تکوینی، کارکردی راهبردی در حوزه پیشگیری از جرم و تقویت مسئولیت‌پذیری درونی دارد؛ زیرا ترس از رسوایی قهری نظام‌مند، بازدارنده‌ای قوی‌تر از هراس از کیفرهای حدی مشروط و گاه گریزناپذیر می‌نماید. بدین سان، پیوند عدالت تکوینی و تشریعی در یک افق کلان، تصویری منسجم از «هندسه سنن الهی» در مواجهه با گناه ارائه می‌دهد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. أحكام الديات فى الشريعة الإسلامية الغراء، سبحانی تبریزی، جعفر، قم: مؤسسة الإمام الصادق عليه السلام، ۱۳۹۲ش.
۳. آیین کیفری اسلام، فاضل لنکرانی، محمد، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، ۱۳۹۰ش.
۴. بازخوانی تحلیلی و انتقادی ماده ۶۳۹ ق.م.ا «دیه قطع دست، بالاتر از مفصل مچ و آرنج»، کشاورزی ولدانی، مرتضی و محمدیان، علی، فقه جزای تطبیقی، ۳(۴): ۸۳-۹۲، ۱۴۰۲ش.
۵. بررسی تطبیقی سرقت حدی از منظر قرآن کریم، رسائی، محمد و عباسی لاهردی، محمد، آراء، ۲۲: ۷-۱۹، ۱۴۰۰ش.
۶. بررسی تطبیقی سرقت حدی و تعزیری از منظر فقه و حقوق و مصادیق آنها، صحرانی، نوید و رحیمی کلدانلو، منیره، عرشیان فارس، ۵: ۵۳-۶۵، ۱۴۰۲ش.
۷. بررسی تطبیقی مجازات قطع عضو در حد سرقت از دیدگاه مذاهب اسلامی، رضوی اصل، سید محسن و مرادخانی، احمد، فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۹(۴): ۸۱-۱۰۴، ۱۳۹۵ش.
۸. بررسی جرم سرقت و مجازات آن از منظر فقه اسلامی، قوانین ایران و افغانستان، مبلغ، قربانعلی، نسیم کوثر، ۹(۳): ۶۱-۹۹، ۱۴۰۲ش.
۹. بررسی سرقت حدی و مجازات آن با رویکرد قانون مدنی اسلامی ۹۲، غریب دوست، مریم، مطالعات علوم اجتماعی، ۱(۱): ۱۳۰-۱۴۷، ۱۳۹۴ش.
۱۰. بررسی عوامل اقتصادی و اجتماعی گرایش افراد به جرم سرقت (مورد مطالعه: شهر سمنان، ۱۳۹۷)، حیدرنژاد، علیرضا و عامری، محمدعلی، پژوهش‌های دانش انتظامی، ۸۳: ۹۷-۱۲۴، ۱۳۹۸ش.
۱۱. تاریخ از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه، وفا، جعفر، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲ش.
۱۲. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، قم: دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ش.
۱۳. تفسیر البرهان، بحرانی، سیدهاشم، ترجمه رضا ناظمیان، تهران: نهاد کتابخانه‌های عمومی سراسر کشور، ۱۳۸۹ش.

۱۴. تفسیر قرآن مهر، رضایی اصفهانی، محمدعلی، قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۷ش.
۱۵. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ناصر، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۱۶. تفسیر نور الثقلین، عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۱۷. تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، طوسی، محمد بن الحسن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۱۸. حدیث تفسیری امام جواد علیه السلام درباره حد سرقت و دلالت آن بر روش تفسیر قرآن با قرآن، اسعدی، محمد، پژوهش‌نامه نقد آراء تفسیری، ۲(۱): ۶۱-۸۸، ۱۴۰۰ش.
۱۹. خاتمه مستدرک الوسائل، نوری، میرزا حسین، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۸ق.
۲۰. روضة المتقين فی شرح من لا یحضره الفقیه، مجلسی، محمدتقی، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، ۱۴۰۶ق.
۲۱. العین، فراهیدی، خلیل بن احمد، قم: مؤسسة دارالهجرة، ۱۴۰۹ق.
۲۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ابن بابویه، محمد بن علی، تهران: جهان، ۱۳۷۸ق.
۲۳. فرهنگ اصطلاحات فقه اسلامی، جابری عربلو، محسن، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲ش.
۲۴. فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، هاشمی شاهرودی، محمود، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی، ۱۳۸۲ش.
۲۵. فرهنگ معاصر عربی - فارسی: بر اساس فرهنگ عربی - انگلیسی هانس ور، آذرنوش، آذرتاش، تهران: نی، ۱۳۸۶ش.
۲۶. کفایه الفقه: کفایه الاحکام، محقق سبزواری، محمدباقر، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۲۳ق.
۲۷. الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۸. الکشاف، زمخشری، محمود بن عمر، بیروت: دارالكتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۲۹. لسان العرب، ابن منظور، محمد بن مکرم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
۳۰. لوامع الأنوار فی شرح عیون أخبار الرضا علیه السلام، جزایری، نعمت‌الله، قم: القرآن الصاعد، ۱۳۹۶ش.
۳۱. مجمع البحرين، طریحی، فخرالدین بن محمد، تهران: مکتبه المرتضویه، ۱۳۷۵ش.
۳۲. معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیه، عبدالمنعم، محمود عبدالرحمن، قاهره: دار الفضیله، ۱۳۷۸ش.

۳۳. المعجم المفصل فی تفسیر غریب القرآن الکریم، تونسجی، محمد، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق.
۳۴. معجم مقاییس اللغة، ابن فارس، احمد بن فارس، قم: مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ق.
۳۵. مفردات ألفاظ القرآن، راغب اصفهانی، حسین بن محمد، بیروت: دار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
۳۶. مکاسب محرمة، اعرافی، علیرضا، قم: مؤسسه اشراق و عرفان، ۱۴۰۰ش.
۳۷. من لا یحضره الفقیه، ابن بابویه، محمد، قم: جامعہ مدرسین، ۱۴۱۳ق.
۳۸. المنجد فی اللغة، معلوف، لویی، قم: اسماعیلیان، ۱۳۷۱ش.
۳۹. منطق فهم حدیث، طباطبائی، محمد کاظم، قم: مؤسسه امام خمینی (ره)، ۱۳۹۰ش.
۴۰. الموسوعة الفقهية، وزارت اوقاف کویت، کویت: وزارت الأوقاف و الشؤون الاسلامیه، ۱۴۱۴ق.
۴۱. موسوعة ردّ الشبهات الفقهية المعاصرة (الحدود)، اللجنة العلمية فی مرکز فقه الأئمة الأطهار عليه السلام، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار عليه السلام، ۱۴۳۰ق.
۴۲. المیزان فی تفسیر القرآن، طباطبائی، محمدحسین، قم: جامعہ مدرسین، ۱۳۷۸ش.
۴۳. الوافی، فیض کاشانی، محمد، اصفهان: کتابخانه امام أمير المؤمنين علي عليه السلام، ۱۴۰۶ق.

نرم افزارها:

۱. نرم افزار جامع الاحادیث ۴.
۲. نرم افزار درایه النور ۳.
۳. نرم افزار قاموس نور ۳.
۴. نرم افزار کتابخانه تخصصی امام رضا عليه السلام.
۵. نرم افزار کتابخانه رجال شیعه و اهل سنت ۲.

